

رفتار مسلمانان با زرتشتیان یزد در زمان قاجار

پادشاهان قاجار و سلطنت آنها:

آقا محمد خان قاجار (۱۷۸۱-۱۷۹۷)

فتحعلی شاه قاجار (۱۷۹۷-۱۸۳۴)

محمد شاه قاجار (۱۸۳۴-۱۸۴۸)

ناصرالدین شاه قاجار (۱۸۴۸-۱۸۹۶)

مظفردین شاه قاجار (۱۸۹۶-۱۹۰۷)

محمد علی شاه قاجار (۱۹۰۷-۱۹۰۹)

احمد شاه قاجار (۱۹۰۹-۱۹۲۵)

یکی از میسیونر های مسیحی بعد از اینکه پنج سال در ایران زندگی کرده است در مورد مشاهدات خود پیرامون وضعیت زرتشتیان در ایران چنین نوشته است:

تا سال ۱۸۹۵ هیچ پارسی (زرتشتی) حق نداشت چتر حمل کند. حتی زمانی که من در یزد بودم آنها نمیتوانستند در داخل شهر چتری حمل کنند. تا سال ۱۸۹۵ ممنوعیت شدیدی برای استفاده از عینک و عدسی های چشمی وجود داشت، تا سال ۱۸۸۵ آنها اجازه نداشتند که حلقه ای به خود ببویزند، کمر بند های آنان ساخته شده از کرباس خالص بود، اما بعد از ۱۸۸۵ هر چیز سفیدی مجاز بود.

تا سال ۱۸۹۶ پارسی ها باید عمامه های خود را بجای تا کردن، گره میزدند. تا سال ۱۸۹۸ تنها میتوانستند قبا یا لباس قهوه ای، خاکستری و زرد بپوشند، اما بعد از آن پوشیدن تمام رنگ ها به غیر از آبی و سیاه، قرمز روشن و سبز جایز بود.

تا حدود سال ۱۸۸۰ پارسی ها باید کفشهایی به شدت بد ریخت را که تا مچ پایشان را فرا میگرفت میپوشیدند. تا ۱۸۸۵ آنها باید کلاه پاره ای را به سر میکردند. تا سال ۱۸۸۰ آنها باید شلوارهای گشاد کوتاهی که نزدیک زانو جمع شده باشد را بجای شلوارهایی که تا قوزک پا را میپوشانند میپوشیدند. تا سال ۱۸۹۱ زرتشتیان باید فقط در شهر ها راه میرفتند (حق استفاده از درشکه و حیوانات را نداشتند) و حتی اگر در بیابان مسلمان پیاده با هر مقامی را میدیدند باید از مرکب خود پیاده شده و آترا به شخص مسلمان میدادند. در زمانی که من در یزد بودم آنها حق داشتند که در بیابان سوار مرکب بشوند، آنها تنها مجبور بودند وقتی مسلمان بالا رتبه ای را در بیابان میبینند مرکب خود را به او بدهند. محدودیت های متعدد دیگری در لباس پوشیدن برای آنها وجود داشت که یاد آوری آنها تکان دهنده است.

بعد خانه پارسی ها و یهودیان، با دیوارهایی که اطراف خانه کشیده میشد باید آنقدر کوتاه میبود که مسلمانان بتوانند با دراز کردن دستانتان به بام خانه دست بزنند، اما آنها اجازه نداشتند خانه شان را با کندن زمین در زیر زمین درست کنند. تا حدود سال ۱۸۶۰ پارسی ها نمیتوانستند به تجارت بپردازند. آنها باید مالهای خود را در کمد ها و صندوقچه های خانه هایشان پنهان میکردند، و در خفا آنها را میفروختند. آنها اکنون میتوانند در کاروانسرا ها و مسافرخانه ها تجارت کنند اما حق ندارند در بازار باشند، همچنین حق ندارند کتان و یا پارچه بفروشند. تا سال ۱۸۷۰ آنها حق نداشتند برای فرزندان شان مدرسه و مکتبی داشته باشند.

مقدار مالیت جزیه برای هر یک از کفار، با توجه به ثروتشان متفاوت بود، اما هیچگاه کمتر از دو تومان (ده هزار دینار) نبود. یک تومان در حال حاضر سه شیلینگ و هشت پنس است، اما در گذشته بیش از اینها بود. حتی الان که پول اینقدر ارزش خود را از دست داده است، این پول یک کارگر است که ده روز کارمزد یک کارگر است. پول باید در آن واحد و بلافاصله بعد از اینکه فرارش میرسید به او پرداخت میشد. فراش آزاد بود که در هنگام گرفتن مالیات هرکاری دلش میخواهد انجام دهد. مرد پارسی حتی حق نداشت به خانه اش برود تا پول را بیاورد، بلکه تا هنگامی که پول را بیاورد او را کتک میزدند. در حدود ۱۸۶۵ یک فرارش که میخواست مالیات را بگیرد مردی را به سگی بست و ضربتی بر هر کدام وارد آورد. حدود سال ۱۸۹۱ یک مجتهد تجری زرتشتی را یافت که جورابی سفید را در یکی از میادین عمومی شهر پوشیده بود. او دستور داد که مرد را کتک بزنند و جورابهایش را در بیاورند. در حدود ۱۸۶۰ مردی هفتاد ساله در حالی که شلواری از کرباسی سفید به تن داشت به بازار رفت، آنها او را به شدت کتک زدند، شلوارش را در آوردند و او را در حالی که

فرستادند، برخی از پارسی ها مجبور بودند روی یک پایشان در منزل مجتهد بایستند تا اینکه مجتهد قبول کند که آنها را محکوم به پرداخت مقدار قابل توجهی پول بکند.

نقل شده از کتاب، Politically incorrect guide to Islam, by Robert Spencer, Regnery Publishing, Inc, 2005, P166-169

در کتاب، Napier Malcom, Five Years in a Persian Town (New York: E.P.Dutton, 1905), 40-50.

ترجمه توسط آرش بیخدا

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com